

# آخرین دیدار و گفتار من

## با محمدرضا شاه

عباسقلی گلشایبان  
وزیر دارایی دوران رضاشاه

به خردان مفرمای کار درشت  
که سندان نشاید شکستن به مشت  
شاه نگاه عجیبی به من کرد، فقط گفت:  
درست می‌شود و بدون این‌که با من دست  
بدهد (چون معمول بود که دست می‌داد) به  
من پشت کرد و با آقای نصرالله انتظام که  
زیردست من ایستاد بود، چند کلمه‌ی صحبت  
کرد و سپس رفت.

وقتی شاه از تالار موزه خارج شد، آقایان  
مرا دور کردند و گفتند: با این صحبت‌هایی که  
کردی، باید امشب منتظر ساواک باشی و به  
سراغت خواهند آمد. سردار فاخر حکمت مرا  
نصیحت کرد که بروم در مجلس شورا یا  
مجلس سنا متحصن گردم که تحت تعقیب و  
آزار ساواک قرار نگیرم. مساله به این شکل  
خاتمه پذیرفت و من وظیفه‌ی وجدانی خودم را  
اداء کرده بودم، ولی افسوس که دیگر دیر شده  
بود. ■

شکستگی شد، دیگر در مراسم سلام و  
تشریفات حاضر نمی‌شدم. چون بدون عصا  
حرکت برایم مشکل بود و از طرفی بعد از فوت  
دخترم حال و حوصله‌ی حضور پیدا کردن در  
مجالس رسمی را نداشتم، ولی این بار روی  
ناچاری به زحمت لباس پوشیدم و به قصر  
گلستان رفتم و تصمیم گرفتم حقایقی را به  
عرض برسانم.

رییس تشریفات دربار از من خواست که  
شرحی را بنویسم که قبلاً توسط ساواک  
بررسی شود، من امتناع کردم و گفتم من به  
شرطی در سلام حاضر می‌شوم که شفاهاً  
تبریک بگویم. ناچار قبول کردند. مراسم  
رسماً شروع شد، من هم صرفاً برای این  
منظور که مطالبی را به شاه گفته باشم، با  
زحمت و عسازنان رفتم و در مراسم شرکت  
کردم. باید اعتراف کنم که در تمام دوره‌ی  
خدمتم هیچ‌وقت از گفتن حقایق خودداری  
نکرده‌ام. به هر حال شاه آمد و ملکه فرح و  
آقای اردلان وزیر دربار در جلوی صف ایستاد.  
من ابتدا تبریک مولود سعید را از طرف خودم  
و حاضرین عرض کردم و بعد بدون مقدمه  
گفتم: اعلیحضرتا، داریوش کبیر در کتیبه‌ی  
بیستون چنین گفته:

ای که بعد از من به شاهی می‌رسی، از  
سه کس و از سه چیز پرهیز کن. از دروغ و  
تملق بپرهیز، اشخاص نام و دروغ‌گو و  
تملق‌را از خود دور کن. به اشخاص فرومایه  
کارهای بزرگ نسپار.

بعد خطاب به شاه گفتم: شاهنشاه این  
اشخاص و افرادی را که نزدیک و دور و بر شما  
می‌باشند و دروغ می‌گویند، از خود دور کن. از  
فساد و رشوه‌خواری پرهیز کن، خداوند را  
همیشه ناظر و حاضر در کارهای خود بدان تا  
سلطنت دوام پیدا کند. بعد بی‌تی از سعدی  
علیه‌الرحمه را برای خاتمه‌ی نصایحم خواندم:

### اشاره

عباسقلی گلشایبان (۱۲۸۱-۱۳۶۹) یکی  
از رجال بزرگ دیوانی و قضایی عصر  
پهلوی‌ها بود. گلشایبان در شهریور ۱۳۲۰،  
یعنی در آخرین روزهای سلطنت رضاشاه  
پهلوی، وزیر دارایی کشورمان بود و بعد در  
دوره‌ی سلطنت محمدرضا شاه پهلوی در  
سومین کابینه‌ی محمدعلی فروغی در ۱۳۲۰  
و هم‌چنین در کابینه‌ی صدراالاشرف در  
۱۳۲۴ وزیر دادگستری و در کابینه‌ی ساعد  
وزیر دارایی شد و در ۱۳۲۸ قرارداد معروف به  
«گس - گلشایبان» را درباره‌ی توافق ایران به  
ادامه‌ی واگذاری امتیاز نفت ایران به انگلستان  
امضا کرد و از این رهگذر مغضوب ملیون  
ایران شد.

خاطرات او به همت دکتر سیف‌الله  
وحیدنیا چاپ شده است. ما این خاطره را از  
صفحات ۱۱۶۵-۱۱۶۶ آن خاطرات انتخاب  
کردیم.

□ در تاریخ ۹ آبان ۱۳۵۷ که سالروز تولد  
ولیعهد بود و سلام عام برگزار می‌شد، آقای  
حاج عزالممالک اردلان، در غیاب  
نخست‌وزیران سابق، به‌علت این‌که اقدام وزرا  
بودند، از طرف وزرا، استانداران و سفرای سابق  
که در دستگاه مشاغلی را نداشتند، تبریک  
می‌گفتند و بعد از آن مخاطب سلام قرار  
می‌گرفتند، ولی در این تاریخ، ایشان سناتور  
بودند و از وزرای سابق آقای حکمت هم  
به‌واسطه‌ی شکستگی پا و این‌که قادر به  
حرکت نبود، نمی‌توانست در سلام شرکت  
کند. در بین وزرای گذشته من بودم که نسبت  
به دیگران اقدام بودم، چون در سال ۱۳۲۰ وزیر  
دارایی بودم. بنابر این از دربار به من اطلاع  
دادند که در سلام شرکت کنم و مخاطب سلام  
باشم.

من از سال ۱۳۵۴ که پایم لغزیدو دچار

**رباعی در سوگ  
زنده‌یاد دکتر پرویز ورجاوند**

مؤسسه انجمن ادبی خدیو  
(شعراى ایران)  
تأسیس ۱۳۶۰  
خانه ثبت فرهنگى ۱۰۸۵۲  
خانه ثبت رسمی از وزارت فرهنگ ۲۸۳۳۸۸

تاریخ چاپ: ۱۳۶۷  
شماره: .....  
تیرست: .....

در سوگ شادروان دکتر پرویز ورجاوند  
ورجاوند

آرزوی که برنست از جهان ورجاوند  
آزاده سخنور زمان ورجاوند  
از پیشتر دان جهان بل بر  
آن مرد رشید نکته‌دان ورجاوند

گیروست مهدی و خدیو و کوران - ۱۳۸۵

طبق سفارش دوست داشتندم جاسبر برضرا من  
این رباعی را به‌عنوان سروده‌ی من برای جاسبر درآبند  
حافظ حضورت من تقدیم میکنم

آرامتتمه - خدیو  
۱۳۸۵